نگاهی تطبیقی به خدا و خلقت در سفر پیدایش

همامی، عباس

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تطبیقی نگاه سفر پیدایش به مسأله خدا و خلقت می‏پردازد و دیدگاه قرآن در این زمینه را، با سفر پیدایش مقایسه می‏کند و سعی دارد:حتّی الامکان عبارات ظاهرا تحریف شده کتاب مقدّس را تأویل کند و تا حدّی که ممکن است، آن را مجاز بداند.در این مقاله به بررسی دو باب اوّل سفر پیدایش و مقایسه آن با قرآن می‏پردازیم و به یاری خدا و در مقاله‏ای دیگر به دنباله این بحث خواهیم پرداخت.این مقاله می‏تواند بخش‏هایی از کتاب مقدّس را که ظاهرا تحریف شده است، در مواردی توجیه نماید.

واژه‏های کلیدی:قرآن، کتاب مقدّس، سفر پیدایش

(1)-دانشیار تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و نیمه وقت واحد تهران شمال و مدرّس مدعو واحد علوم و تحقیقات.

مقدمه:

عهد عتیق سندی از مجموع باورها و بایدها و نبایدهای قوم یهود است که سرگذشت و مسائل مربوط به آن قوم را از هشت قرن پیش از میلاد به بعد پی می‏گیرد و مطالب آن را موثّق می‏دانند(ناس، 485).برای بررسی چنین متنی باید ریشه‏های فرهنگی موجود در نژاد عبری زبان-به عنوان بخشی از نژاد سامی- شناخته شود و آداب و رسوم و اعتقاداتی که به یقین نقش مؤثّری در تکوین عهد عتیق داشته‏اند، مورد مداقّه قرار گیرند.اصولا نژاد سامی-همچون سایر اقوام بدوی-با توجّه به نوع زندگی خود-که معمولا با کوچ‏نشینی و در بهترین وضعیّت استقرار در گوشه‏ای با حدّاقل امکانات بوده است-تعاملی مستقیم با طبیعت داشته‏اند و ویژگی‏های اقوام بدوی از قبیل آنیمیزیم، توتم، تابو، قربانی، سحر و اسطوره‏سازی در میان آنها رواج داشته است.(بنگرید به:ناس، 485 تا 490 و الیاده، 102 و 103)و طبیعی است که ظهور پیامبرانی چون موسی(ع)در میان آنها، نوعی کنش و واکنش بوجود آورد که این تعامل اثرات متقابلی بر متون مذهبی و آداب و رسوم و اعتقادات نژادی برجای بگذارد، که در بهترین فرض، پذیرش متن مذهبی و در بدترین شکل، تکذیب پیامبر یا قتل او را در پی داشته باشد:أفکلّما جاءکم رسول بما لا تهوی أنفسکم استکبرتم ففریقا کذّبتم و فریقا تقتلون(البقرة/ 87).در این میان راه سومی نیز بوده است، یعنی پذیرفتن برخی و ردّ بعضی دیگر: و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون أن یتّخذوا بین ذلک سبیل(النّساء/ 150).البّته راه چهارمی نیز وجود داشته است، یعنی تحریف تعالیم پیامبران(ع). خواه این تحریف لفظی باشد و خواه معنوی:من الّذین هادوا یحرّفون الکلم عن مواضعه(النّساء/46).

برای شناخت یک متن و سنجش أصالت آن باید عناصر نه گانه‏ای را در نظر گرفت:

1-زمان پیدایش 2-مکان پیدایش 3-اجزای پیش و پس از آن 4-زمان مراد پدید آورنده برای افاده معنی 5-مکان مراد پدید آورنده برای افاده معنی 6-ذهنیّت پدیدآورنده 7-ذهنیّت مخاطبین پدید آورنده 8-ذهنیّت معاصرین پدیدآورنده 9- ذهنیّت سایر افراد(بنگرید به:همامی، درآمدی بر هرمنوتیک، 286 تا 291).متن عهد عتیق نیز از این مسأله مستثنی نیست و بررسی همه عناصر نه‏گانه یاد شده برای سنجش آن لازم است.آنچه مقاله حاضر متکفّل آن است، بررسی نگاه سفر پیدایش به خدا و خلقت و سنجش مواردی است که مورد انتقاد جدّی قرار گرفته است تا در رهگذر این بررسی و تأویل بخشهای ممکن از آن، تا حدّ امکان از ردّ قطعی برخی از تعابیر جلوگیری نماییم و آنرا منزّه از شرک بیابیم.

خلقت آسمانها و زمین

در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجّة و روح خدا، سطح آبها را فرو گرفت(سفر پیدایش، یکم، 2 و 3).این بخش را می‏توان با آیاتی چون:بدیع السّموات و الارض(البقرة/117)، فاطر السموات و الارض(فاطر/1)و خلق السموات و الارض(الحدید/4)مقارنه کرد.بحث«و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت»نیز بو کان عرشه علی الماء(هود/7)قابل تطبیق است.

و خدا گفت:روشنایی بشود و روشنایی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب(پیدایش، یکم، 3 تا 5).این بخش را می‏توان با:و جعل الظّلمات و النّور (الانعام/1)، و جعلنا اللّیل و النّهار ایتین فمحونا ایة اللّیل و جعلنا ایة النّهار مبصرة(الاسراء/12)، ذلک بأنّ اللّه یولج اللّیل فی النّهار و یولج النّهار فی اللّیل (الحجّ/61)وو من رحمته جعل لکم اللّیل و النّهار(القصص/73)تطبیق کرد.نیز لحن گویش در«و خدا گفت:روشنایی بشود و روشنایی شد»با:انّما امره اذا اراد شیئا أن یقول له کن فیکون(یس/82)سازگار است.

و خدا گفت:فلکی باشد در میان آبها و آبها را از آبها جدا کند(پیدایش، یکم، 6).این بخش با:و جعل بین البحرین حاجز(النّمل/61)ومرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان(الرّحمن/19 و 20)مناسبت دارد.

و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد و خدا فلک را آسمان نامید(پیدایش، یکم، 7 و 8).این بخش نیز با:أنّ السّموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کلّ شئ حیّ(الانبیاء/ 30)مناسبت دارد:نیز تعبیر:روزی دوم(پیدایش، یکم، 8)که در دنباله این بخش آمده است، با:فقضیهنّ سبع سموات فی یومین(فصّلت/12)سازگار است.در ادامه نیز مطالبی در سفر پیدایش در زمینه خلقت گیاهان، جانوران و اجرام آسمانی می‏آید که نوعا با تعالیم قرآنی سازگاری دارد که از بررسی قسمتی از آنها صرفنظر می‏گردد.

و خدا گفت:آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‏خزند، حکومت نماید(پیدایش، یکم، 26).بخشی از این تعابیر با:و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیّبات و فضّلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیل(الاسراء/70)سازگاری جدّی دارد، امّا منظور از تعبیر«به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم»و عبارت«پس خدا، آدم را به صورت خود آفرید.او را به صورت خدا آفرید»(پیدایش، یکم، 27)، چه می‏تواند باشد؟آیا منظور، جسم دانستن خداست و یا اینکه اشاره‏ای به بحث خلافت دارد:و اذ قال ربّک للملئکة انّی جاعل فی الارض خلیفة(البقرة/30)؟و یا اینکه منظور آن، برتری بشر به دلیل:و نفخت فیه من روحی(الحجر/29 و ص/72)است؟اصولا صنعت تشبیه و استعارة در همه متون مذهبی-همانند متون دیگر-وجود دارد و تعابیری چون: خلقت بیدیّ(ص/75)قطعا نیازمند تأویل هستند.(برای اطّلاع از حدود تأویل بنگرید به:همامی، درآمدی بر هرمنوتیک و تأویل).در مورد خلقت انسان به صورت خدا، تلمود نیز تعابیری دارد که قابل دقّت است:جمله مخلوقاتی که از آسمان بوجود آمده‏اند، هم جسم و هم جانشان آسمانی است.کلیه آفریدگانی که از زمین بوجود آمده‏اند، هم جسم و هم جانشان زمینی است، به استثنای انسان که جانش آسمانی و جسمش زمینی است.بنابراین اگر انسان تورات را بیاموزد و رضایت پدر آسمانی خود را فراهم آورد، همانند مخلوقات عالم بالا می‏شود. چنانکه گفته شده است:من گفتم شما فرشتگان هستید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی می‏باشید(مزامیر داود، 82:6).ولی اگر انسان تورات را نیاموزد و رضایت پدر آسمانی خود را فراهم نیاورد، همانند موجودات عالم پایین خواهد بود.چنانکه گفته شده است:لکن مثل آدمیان خواهید مرد.(کهن، 88).این تعابیر با:لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثمّ رددناه اسفل سافلین الاّ الّذین امنوا و عملوا الصّالحات(التّین/4 تا 6)سازگاری دارد، جز اینکه تعبیر پدر آسمانی، از تعابیری است که قرآن به شدّت از آن اجتناب دارد:لم یلد و لم یولد(الاخلاص/ 3)و قالوا اتّخذ اللّه ولدا سبحانه(البقرة/116).نیز عبارات دیگری از تلمود وجود دارد که بحث شباهت را مطرح می‏کند و ظاهر آن شباهت جسمی نیست: انسان محبوب است، زیرا که شبیه خدا آفریده شده است.محبّت بیشتر این بود که به خود او اطّلاع داده شد که شبیه خدا آفریده شده است(کهن، 87).در میان روایات اسلامی نیز مضامینی چون:عبدی أطعنی اجعلک مثلی(بنگرید به:نوری، 11، 258)موجود است که با این عبارات سازگاری دارد.(نیز بنگرید به:همدانی، 271، 296 و 323).

از سوی دیگر تعابیری مانند:در یک عبارت، انسان را جهان کوچک وصف‏ کرده‏اند.هر آنچه که ذات قدوس متبارک در جهان خلق کرده است، نمونه آن را در وجود انسان آفریده است(کهن، 90)با تعبیر منسوب به علی(ع):أتزعم أنّک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبرسازگار است.به نظر می‏رسد که عبارت سفر پیدایش، ناظر به نوعی کمال بالقوّة است که در وجود انسانی به ودیعه گذاشته شده و این همان سرّی است که ملائک از آن غافل بودند:أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدّماء و نحن نسبّح بحمدک و نقدّس لک(البقرة/30)و پاسخ شنیدند: انّی اعلم ما لا تعلمون(همان).یعنی قابلیّت آدم(ع)برای دریافت اسماء:و علّم ادم الاسماء کلّها ثمّ عرضهم علی الملائکة فقال أنبؤنی بأسماء هؤلاء إن کنتم صادقین قالوا سبحانک لا علم لنا الاّ علّمتنا إنّک انت العلیم الحکیم قال یا ادم أنبئهم بأسمائهم فلمّا أنبأهم بأسمائهم(البقرة/31 تا 33).

جمله اسماء الهی روی تو

داده حق تعلیم آن در کوی تو

عرضه آن بر ملک از عرض تو

قول سبحانک حریم و حرز تو

(همامی، مسّ عشق، 20)

یعنی طبیعت آدم به گونه‏ای است که قابلیّت حداکثر کمال ممکن برای ممکن را دارد:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‏اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می‏گویم

(حافظ)

نکته مهم اینکه خلقت آدم(ع)بر طبق روایت سفر پیدایش(یکم، 27 تا 31)در روز ششم انجام می‏گیرد و این عدد شش در مکاشفات یوحنّا عدد وحش و عدد انسان شمرده می‏شود:پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است(یوحنّا، سیزدهم، 18).

به نظر می‏رسد که عدد شش می‏تواند اشاره‏ای به نقصان انسان در مقایسه با خدا باشد که این نقیصه به شکل نقصان از عدد کمال یعنی هفت متجلّی می‏شود، چرا که:خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود(پیدایش، دوم، 3).

و در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت.(پیدایش، دوم، 2).تعبیر خلقت آسمانها و زمین در شش روز، در قرآن هم آمده است:هو الّذی خلق السّموات و الارض فی ستّة ایّام ثمّ استوی علی العرش(الحدید/4):امّا تعبیر سفر پیدایش:و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت، تا چه اندازه‏ای با:ثمّ استوی علی العرش سازگار است؟قطعا تعبیر قرآن در اینجا متشابه است و باید بر خلاف ظاهر معنی شود، پس چرا این تأویل را درباره سفر پیدایش روا ندانیم؟البته باید توجّه داشت که تعبیر:أنّ اللّه الّذی خلق السمّوات و الارض و لم یعی بخلقهنّ(الاحقاف /33)به شکل ضمنی اشاره به تصوّر باطلی دارد که برای برخی پیش آمده و آن اینکه خداوند پس از خلقت، خسته شد و به استراحت پرداخت.

به نظر می‏رسد که این تصوّر باطل درباره استراحت خدا، ارتباط نزدیکی با بحث یوم السبّت و ممنوعیّت از کار در این روز دارد:امّا روز هفتمین، سبّت یهوه خدای توست.در آن هیچ کار مکن(خروج، بیستم، 10).

البته بحث یوم السّبت به مسیحیّت نیز راه پیدا کرده است و مسیحیان روز خداوند را سبت خود قرار دادند، زیرا قیامت مسیح را به یاد می‏آورد(بنگرید به: هاکس، 465 تا 468).

خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد(پیدایش، دوم، 7).آنچه از این عبارت و عبارات بعد برمی‏آید، خلقت آدم در زمین بوده و فریفته شدن وی نیز در همان مکان است.حال ببینیم قرآن چه می‏گوید.

منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة أخری(طه/55).ظاهر آیه دالّ بر این است که فریفته شدن آدم(ع)در زمین نبوده است.نیز آیه‏قلن اهبطوا منه(البقرة/38)و آیه‏و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدوّ و لکم فی الارض مستقرّ و متاع الی حین(البقرة/36)و آیه‏قال اهبطوا بعضکم لبعض عدوّ و لکم فی الارض مستقرّ و متاع الی حین(الاعراف/24)و نیز آیه‏قال اهبطا منها جمیع (طه/123)با وجود اختلاف در تعبیر، همگی ظاهر در این هستند که آدم(ع)در زمین فریفته نشد.امّا با مراجعه به آیات دیگر و به خصوص آیه‏اهبطوا مصر(البقرة /61)به این نتیجه می‏رسیم که امکان فریفته شدن آدم(ع)در همین زمین منتفی نیست و هیچ الزامی وجود ندارد که هبوط را از بهشت موعود به زمین بدانیم و تعبیر الجنّة الزاما به معنی بهشت اخروی و یا هر محلّ دیگری خارج از از زمین نیست و می‏تواند بخشی از زمین باشد.

نکته حائز اهمّیّت اینکه در سفر پیدایش سخنی از سؤال و جواب ملائکه با خدا درباره خلافت آدم(ع)نیست و نیز بحثی از سجده بر آدم(ع)و ابای ابلیس از این عمل وجود ندارد.حال آنکه قرآن بارها به این بحث اشاره دارد، از جمله:قالوا أتجعل فیها من یفسد فیه(البقرة/30)وو اذ قلنا للملئکة اسجدوا لادم فسجدوا الاّ ابلیس(البقرة/34).

و خداوند خدا، آدم را امر فرموده، گفت:از همه درختان باغ بی‏ممانعت بخور، امّا از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد(پیدایش، دوم، 16 و 17).با لحاظ این عبارت و نیز عبارت«مار به زن گفت:هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‏داند، در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بد...بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند.پس برگهای انجیر بهم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند»(همان، 4 تا 7).در قرآن نیز بحث اغوا مطرح شده است:فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظّالمین فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ماووری عنهما من‏ سواتهما و قال ما نهیکما ربّکما عن هذه الشّجرة الاّ أن تکونا ملکین أو تکونا من الخالدین(الاعراف/19 و 20)وفوسوس الیه الشّیطان قال یا ادم هل أدلّک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی(طه/120).آنچه در سفر پیدایش به چشم می‏خورد، دروغگویی خداوند است و راستگویی مار(شیطان).امّا می‏توان عبارت سفر پیدایش را تأویل کرد و مردن آدم(ع)را که به عنوان علّت نهی از خوردن شجره مطرح شده است، عبور از مرحله بی‏تکلیفی و پذیرش تکلیف دانست، چنانچه در نهی خدا هم به آن، تحت عنوان درخت معرفت اشاره شده است و گرنه معنی نمی‏دهد که خوردن از درخت معرفت، علّت مردن شمرده شود.چنانچه این تأویل را بپذیریم، مسأله عصیان آدم(ع)توجیه می‏شود، چرا که نهی از خوردن شجره پیش از تکلیف خواهد بود و خوردن از شجره به معنی پذیرش تکلیف می‏شود که سبب خروج آدم(ع)از بهشت بی‏تکلیفی است و این همان امانت حمل شده توسّط انسان ظلوم جهول است که بار تکلیف را پذیرفت و از بهشت بی‏تکلیفی به زمین تکلیف هبوط کرد:انّا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فأبین أن یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان إنّه کان ظلوما جهول(الاحزاب/72).

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند

(حافظ)

از جمله مطالبی که در این داستان به گونه‏ای مشترک است، خلقت همسر آدم از خود اوست، با این تفاوت که در قرآن اشاره‏ای به دنده آدم(ع)نشده:خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجه(النّساء/1)وهو الّذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجه(الاعراف/189)وخلقکم من نفس واحدة ثمّ جعل منها زوجه(الزّمر/6)، امّا در سفر پیدایش اینگونه آمده است:و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد(دوم، 22).

از دیگر مسائل مورد اختلاف ظاهری قرآن و سفر پیدایش، اغوای آدم(ع)است که به مار نسبت داده شده(پیدایش، سوم)، ولی در قران به شیطان منسوب است. نیز اغوای آدم(ع)در سفر پیدایش با وساطت همسر اوست:این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم(پیدایش، سوم، 12)، امّا در قران مستقیما توسّط شیطان انجام می‏گیرد:فوسوس الیه الشیّطان(طه/120).مسائلی از قبیل برهنگی آدم و حواء در سفر پیدایش و قرآن-با اندک تفاوتی در تعبیر-وجود دارد:آنگاه چشمهای هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند.پس برگهای انجیر به هم دوختند، سترها برای خویشتن ساختند(پیدایش، سوم، 7)وفلمّا ذاقا الشّجرة بدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنّة(الاعراف/ 22).

از مسائل مهمّ این مبحث، تفاوت میان تعبیر قرآن که وسوسه را از شیطان می‏داند و سفر پیدایش آن را به مار نسبت می‏دهد و به نظر می‏رسد که مار توتمی برای بنی اسرائیل یا مصریان قدیم بوده است و ما به این مطلب در مقاله بعدی که به مقایسه بخشهای بعدی سفر پیدایش می‏پردازد، خواهیم پرداخت.

پیشنهاد جهت مطالعه بیشتر

1-بررسی مبحث فرشتگان مطرود در تلمود(کهن، 75 تا 79).

2-بررسی بحث ضدّ مسیح در مکاشفات یوحنّا بخصوص باب‏های 12، 13، 17 و 20.

3-بررسی فرهنگ مصریان قدیم و بنی اسرائیل(به عنوان نمونه رجوع گردد به: ناس، 484 تا 491).

4-بررسی واژه‏های دالّ بر شیطان از قبیل عزازیل(هاکس، 609).

نتیجه‏گیری

صرف کاربرد عبارات ظاهرا دارای اشکال، دالّ بر تحریف آن بخش از کتاب مقدّس نیست و همانگونه که تأویل-یعنی خلاف ظاهر معنی کردن-را برای قرآن می‏پذیریم، مواردی از کتاب مقدّس را می‏توانیم تأویل کنیم و این تأویل مناسبتر از فرض تحریف است، چرا که به نظر می‏رسد تحریف اوّلیّه کتاب مقدّس که قران بدان اشاره می‏کند، بیشتر در ناحیه تفسیر الفاظ بوده است نه خود الفاظ.

منابع:

1-قرآن کریم

2-ترجمه کتاب مقدّس، انتشارات ایلام، چاپ سوم(2002).

3-الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، مترجم:جلال ستّاری، انتشارات سروش، چاپ اوّل (1372).

4-حافظ، شمس الدّین محمّد، دیوان، انتشارات عارف، چاپ دوم(1378).

5-کهن، ابراهام، گنجینه‏ای از تلمود، مترجم:امیر فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، چاپ اوّل(1382).

6-ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، مترجم:علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم(1383).

7-نوری، (میرزا)حسین، مستدرک الوسائل، مؤسّسة ال البیت(ع)، چاپ دوم(1408).

8-هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدّس، انتشارات اساطیر، چاپ اوّل، (1377).

9-همامی، عبّاس، مقاله:درآمدی بر هرمنوتیک و تأویل، مجلّه علمی-پژوهشی دانشکده ادبیّات دانشگاه تهران، 1381.

10-همامی، عبّاس، مسّ عشق-دفتر نخست، انتشارات اسرار، چاپ اوّل(1378).

11-همدانی، (عبد اللّه ملقّب به)عین القضاة، تمهیدات، انتشارات منوچهری، چاپ پنجم (1377).